

## مردم و خدا را ببخشید؟

بخشش به طور کلی یکی از مهمترین موضوعات کتاب مقدس است. خدا ما را می بخشد، ما همسایه خود را می بخشیم و باید خود را نیز ببخشیم

از آنجایی که حوزه «بخشش» بسیار وجودی و محوری در زندگی ما است، باید بارها و بارها درباره همه این جنبه‌ها صحبت کنیم. امروز باید روی حوزه ای تمرکز کنیم که خودمان وظیفه داریم ببخشیم. بخشش، نابخشودگی، تلخی ناشی از آن - همه اینها در طول زندگی ما را همراهی می کند و همچنان نگران ما خواهد بود

در ابتدا دو قسمت از کتاب مقدس را می خوانیم: افسسیان 4:31 - "هر تلخی و غضب و غضب و هیاهو و تهمت همراه با هر بدخواهی از شما دور باشد." - اگر نبخشیم، اینها عواقب است. اول، تلخی ناگزیر وارد می شود. وقتی نسبت به دیگران تلخ می شویم، خشم و عصبانیت نسبت به دیگری ایجاد می شود که در درون و گاهی بیرون ما را می خورد. سپس فریاد می آید، یک فریاد درونی مداوم از یک قلب خشمگین، که بی عدالتی را محکوم می کند. نتیجه این است که این درد و عصبانیت اغلب در درون ما نمی ماند، بلکه به دنبال راهی برای خروج است. از آنجایی که فشار منفی درونی خیلی زیاد می شود، شروع می کنیم به بدگویی در مورد طرف مقابل، شایعات و غیبت کردن - غیبت کردن. در نتیجه اغلب در عبارات مختلف آن بدخواهی داریم.

قطعه ای که این را ثابت می کند و یک بار دیگر گستره کامل آن را به ما نشان می دهد این است: عبرانیان 12:15 - "و مراقب باشید که هیچ کس از فیض خدا دور نشود و هیچ ریشه ای از تلخی سرازیر نشود و باری بر دوش نباشد. شما و به واسطه آن بسیاری نجس خواهید شد." کسی که نمی بخشد، زمینه را برای تلخی ایجاد می کند، که بار بزرگی برای خودمان می شود و دیگران را به روشی که قبلاً توضیح دادیم آلوده می کند. در نهایت خود را از لطف خداوندی که بی قید و شرط ما را بخشیده کنار می کشیم و این ما را به دردسر بزرگی می کشاند. این همان چیزی است که بعداً توسط عیسی در "مثل بنده ناراست" برای ما توصیف شده است

نبخشیدن دیگران باعث ایجاد مشکلات بزرگ در ما می شود. ما می توانیم به معنای واقعی کلمه وارد "آشپزخانه شیطان" شویم

بخشش هم خودم و هم شخص دیگری را که نمی توانم یا نمی خواهم ببخشم آزاد می کند. - بخشش روابط و گفتگوی باز را دوباره امکان پذیر می کند. - بخشش اثر ترمیم کننده و پیوند دهنده دارد. - بخشش برای سلامتی مفید است، زیرا بسیاری از بیماری‌ها منشأ آن‌ها در افرادی است که تلخی‌ها و جراحات درونی دارند که به دلیل امتناع از بخشش قابل التیام نیست. - این بدان معناست که نبخشیدن شما را بیمار می کند، دیوار می سازد، بی اعتمادی را تقویت می کند، شما را مقید می کند و شما را در همه سطوح نآزاد می کند

!اگر می خواهید آزادانه و بی خیال زندگی کنید، پس باید بارها و بارها ببخشید - دیگران و خودتان

نبخشیدن شما را دائماً در دام گذشته نگه می دارد و زندگی آزادانه و بی دغدغه در زمان حال را برای شما غیرممکن می کند. در ذهنمان مدام به موقعیت و شخصی که نمی توانیم ببخشیم فکر می کنیم. ما مانند نشخوارکنندگانی هستیم که موقعیت و درد یا خشم مرتبط را بدون هضم آن برمی داریم و می جویم. در نتیجه بدن ما دائماً در حالت آماده باش و تنش است. این شما را بیمار می کند! این باعث ایجاد زخم معده و موارد دیگر می شود

ما در تنش درونی دائمی هستیم. مثل نوار لاستیکی است که به آن بسته شده‌ای و سعی می‌کنی از آن فرار کنی. اما مدام شما را به گذشته و درد یا بی عدالتی که متحمل شدید می‌کشاند؟ ما می‌توانیم تصور کنیم که چگونه این می‌تواند بر جسم و روح تأثیر بگذارد

بخشش سپس به عنوان یک رهایی عمل می‌کند و برخی از آنها پیشرفتی در شفای جسمانی دارند. بخشش این است که چگونه آن نوار لاستیکی را می‌بری

عیسی یک بار مثلی در رابطه با موضوع بخشش گفت. من امروز نمی‌خواهم این موضوع را به تفصیل توضیح دهم، اما به هر حال می‌خواهم به آن اشاره کنم زیرا جدیت این موضوع را به ما نشان می‌دهد. - مَثَلِ خَادِمِ بِي رَحْمٍ: مَتَّى 21: 18-35 - «سپس پطرس نزد او آمد و گفت: «خداوند، چند بار برادرم را که به من گناه می‌کند ببخشم؟ تا هفت بار؟ عیسی به او گفت: به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد بار هفت. بنابراین ملکوت آسمان مانند پادشاهی است که می‌خواست با بندگان حساب باز کند. اما وقتی شروع به تسویه حساب کرد، یکی را که ده هزار استعداد بدهکار بود نزد او آوردند. اما از آنجایی که او نمی‌توانست پرداخت کند، خداوند دستور داد که او و زن و فرزندانش و هر چه داشت باید فروخته شود و پرداخت شود. خادم به زمین افتاد و به زانو در آمد و التماس کرد و گفت: پروردگارا بر من صبر کن تا همه چیز را به تو بدهم. اما ارباب آن خادم در باطن متأثر شد، او را آزاد کرد و امانت را بخشید. اما آن خادم بیرون رفت و یکی از هم خدمتکاران خود را یافت که صد دیناری به او بدهکار بود. و او را گرفت و خفه کرد و گفت: اگر بدهی داری بپرداز. آنگاه همکارش به زمین افتاد و از او التماس کرد و گفت: بر من شکبیا باش تا پول تو را بدهم داد. اما او نخواست، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا بدهی را پرداخت. اما وقتی خدمتکاران او آنچه را که رخ داده بود دیدند، بسیار مضطرب شدند و رفتند و آنچه را که اتفاق افتاده بود به ارباب خود گفتند. سپس ارباب او را صدا زد و به او گفت: بنده بد! من تمام آن بدهی را بخشیدم چون از من خواستی. آیا تو نیز نباید به هم‌نوع خود رحم می‌کردی، همانطور که من به تو رحم کردم؟ و اربابش خشمگین شد و او را به دست شکنجه‌گران سپرد تا آنچه را که بر عهده او بود بپردازد. اگر هر یک از برادران خود را از صمیم قلب ببخشید، «پدر آسمانی من نیز همین کار را با شما خواهد کرد»

نبخشیدن ما را در یک نوع زندان داخلی وحشتناک قرار می‌دهد که می‌تواند عواقب جدی داشته باشد. نجات ابدی ما، که عیسی به خاطر آن مرد، در اینجا از ما گرفته نمی‌شود. نه، این در مورد عواقبی است که ما، حتی به عنوان مسیحی، در زندگی خود در اینجا روی این زمین متحمل خواهیم شد. و برای ما روشن می‌شود که این پیامدها نه تنها یک احتمال، بلکه یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که هیچ کس نمی‌تواند از آن فرار کند. اما بخشش دیگران و در نتیجه خود را نیز آزاد می‌گذارد

متی 14: 6-15 - "زیرا اگر گناهان مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر مردم را نبخشید، پدر شما نیز تقصیرات شما را نخواهد بخشید." - کلمه «بخشیدن» را می‌توان به عنوان «برکنار شده» نیز ترجمه کرد. و سپس همه چیز اینگونه به نظر می‌رسد: «اگر مردم را از گناهانشان رها کنید، پدر آسمانی شما نیز خواهد توانست شما را از گناهانتان رهایی بخشد. اما اگر مردم را از گناهانشان رها نکنید، پدرتان شما را از گناهانتان رها نخواهد کرد.» - این بدان معناست که حالت درونی درد، خشم و اختلال به وجود خواهد آمد و به کار ویرانگر خود در ما ادامه خواهد داد، تا زمانی که ما حاضرند از صمیم قلب ببخشند، طرف مقابل را رها کنند و موضوع را رها کنند، آن را به صلیب ببرند و به دست خدا بسپارند. - پس ما آن را کار او می‌کنیم و خودمان آزاد هستیم

اگر بخشش را با «آزاد شده» پیوند دهم، پس مَثَلِ بنده بی رحم را نیز بهتر می‌فهمم، زیرا هم دیگری و هم خود را از این زندان درونی رها یا آزاد می‌کنم

چگونه چنین شرایطی به وجود می‌آید؟ اساساً دو گزینه وجود دارد  
کسی به من صدمه زد، په من ظلم کرد، من را ناامید کرد، عهدشکنی کرد، چیزی از من گرفت، 1. باعث بدبختی من شد، ابرویم کرد، شرمنده ام کرد یا چیز دیگری

بنابراین در اینجا واقعاً اتفاق افتاده است، گاهی آگاهانه و عمد، که آن را جدی‌تر می‌کند، - اما گاهی نیز ناخواسته، که نتیجه را کاهش نمی‌دهد، اما شاید بخشش را آسان‌تر می‌کند. به هر حال بی‌عدالتی اتفاق افتاده است و در هر صورت باید ببخشم، این گناه را ببخشم، شخص را رها کنم که اغلب تنها با سپردن آن به خدا امکان پذیر است، آگاهانه تصمیم به بخشش گرفته و بدون توجه به عواطف همراه با ابراز آن. احساسات نمی‌توانند معیاری برای بخشش باشند. آنها اغلب فقط پس از آن ظاهر می‌شوند و با گذشت زمان تغییر می‌کنند. تا زمانی که این اتفاق نیفتد، ممکن است لازم باشد تصمیم خود را بیشتر تقویت کنم و آن را به خدا تأیید کنم. اگر آزاد کنم آزاد می‌شوم. من اغلب می‌توانم تغییر را بلافاصله پس از آن احساس کنم

راه دوم برای وارد شدن به چنین موقعیتی این است که فکر کنم کسی به من ظلم کرده است، 2. احساس ناامیدی یا فریب خوردگی می‌کنم، از او رنجیده می‌شوم و فکر می‌کنم که آنها به نحوی با من رفتار کرده یا با من صحبت کرده اند

این وضعیت بر اساس یک واقعیت نیست، بلکه بر اساس نظر یا احساس من است. بنابراین اینطور نیست که واقعاً درست باشد، اما من فکر می‌کنم که اینطور است. اما اثر همان است. واقعاً اینطور باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند، چون همان فرایندهای مخرب در درون من جریان دارد. و برای رهایی از این وضعیت، باید به خاطر خودم، یک نفر را به همین شکل ببخشم. او چیزی علیه من ندارد، کاری انجام نداده است و با این حال من در "زند" هستم. باید رهاش کنم، به خدا بدهم و آدم درونم را رها کنم. تنها در این صورت است که یک رابطه باز دوباره امکان پذیر است و صلح باز می‌گردد

به سرعت اتفاق می‌افتد که ما از حرف‌ها، حرکات و رفتار طرف مقابل اشتباه می‌فهمیم و اگر بلافاصله پاسخ خیرخواهانه و بخشش ندهیم از قبل دچار مشکل می‌شویم. ما باید این کار را قبل از اینکه حتی شروع یک "ریشه تلخ" شکل بگیرد، انجام دهیم. - بسیاری از اینها سوء تفاهماتی هستند که با صرف پرسیدن یا گفت و گو حل می‌شوند. روشی که من این کار را انجام می‌دهم این است که در ابتدای روز هر کسی را که ملاقات می‌کنم پیشاپیش می‌بخشم. این بسیار مفید است و فرآیند بخشش بتن احتمالی را که بعداً انجام می‌شود بسیار آسان‌تر می‌کند. یعنی ما دائماً در یک نگرش دائمی بخشش حرکت می‌کنیم

متذکر می‌شویم: فرقی نمی‌کند که مردم واقعاً ما را آزار داده اند یا به ما آسیب رسانده اند یا من فقط چنین فکر می‌کنم، نتیجه و روند بخشش لازم یکسان است. اگر این کار را نکنم، رابطه آسیب دیده و قطع می‌شود، در مورد طرف مقابل فکر و احساس اشتباه می‌کنم و با بی‌اعتمادی دائمی با او رفتار می‌کنم. و بالاتر از همه: من آن را منفی می‌دانم. بخشش از این امر جلوگیری می‌کند و آن را شفا می‌دهد

علاوه بر تصمیم درونی برای بخشش، گفتگوی شفاف و آشتی جویانه همیشه مفید و معنادار است

این ما را به نکته نهایی و واقعی می‌رساند که دلیل این خطبه نیز هست و از خدا شنیدم: بعضی از ما هم باید خدا را ببخشیم

نه اینکه خدا در مقابل ما مقصر باشد. او نمی‌تواند این کار را انجام دهد. اما ما اینطور فکر می‌کنیم. ما از خدا ناامیدیم. ما احساس می‌کنیم به خدا خیانت کرده ایم. ما فکر می‌کنیم که او به ما آسیب رسانده، ما را حلق آویز کرده است، یا ما را تنها گذاشته است. این به این دلیل است که ما اغلب اعمال یا عدم عمل او را درک نمی‌کنیم. چرا کارها را انجام نمی‌دهد؟ چرا دعاها را مستجاب نمی‌کند؟ چرا او اجازه می‌دهد چیزهایی اتفاق بیفتد - بیماری، درد، مرگ و غیره؟

حتی اگر معمولاً آن را آشکارا به دنیای بیرون اعتراف نکنیم، باز هم از خدا آسیب دیده و ناامید می‌شویم. اما ما اغلب می‌توانیم آن را به خوبی ببخشیم. اما در درون بسیاری از مردم، از جمله مسیحیان، نسبت به خدا تلخ هستند

این رابطه ما با خدا را مسدود می کند. این ادراک ما از خدا را تیره می کند. این مانع زندگی ایمانی و خدمت ما به خدا می شود. این مشکلات بزرگی ایجاد می کند

ما می دانیم که خدا اشتباه نمی کند و نمی تواند گناه کند. اما پنهانی فکر می کنیم که او در این مورد فردی اشتباه کرده است. ما فکر می کنیم چون خودمان تصمیمات متفاوتی می گرفتیم و معتقد بودیم که تصمیم ما بهتر بوده یا بیشتر به رفاه دیگران کمک می کند

عدم درک ما و تلخی ناشی از آن باعث بی اعتمادی می شود. و اگر شما به عنوان یک مسیحی به خدا بی اعتمادی اساسی دارید، این برعکس ایمان است. و این به معنای حرکت رو به جلو در تجربه لطف، محبت و خوبی خداوند نیست. بنابراین شما در یک زندان معنوی گیر افتاده اید که تنها با بخشش می توانید از آن خارج شوید، حتی اگر طرف مقابل در این مورد واقعاً گناهکار نباشد. با این وجود، شما باید او را از گناه فرضی رها کنید تا دوباره آزاد شوید و تجربیات مثبت و جدیدی داشته باشید. بخشش کلید آزادی است! بخشش روابط را بهبود می بخشد. رابطه با خدا، با دیگران، با خودم

مزمورنویسان در جاهای مختلف خداوند را به عدم مداخله و کمک نکردن متهم می کنند. دشمنان بر صالحان پیروز می شوند. به نظر می رسد شیطان اجازه دارد هر کاری که می خواهد انجام دهد. در برخی از آیات احساس می کنیم که چگونه روح او نیز اغلب از این تجربه و عدم درک رنج می برد و چگونه ایمان او اغلب پاره شده به نظر می رسد. - باید خدا را می بخشیدند که نمی فهمیدند، حتی اگر او اصلاً مقصر نبود. و آن‌ها این کار را با این کار انجام دادند که بعد از ناله‌هایشان پیوسته به این نتیجه رسیدند که اعتراف کرده‌اند که خدا خوب است و فیض او تا ابد پایدار است، هر چند چیزهای زیادی وجود دارد که آنها نمی‌دانستند

ما خودمان باید با بخشش این دیوار تلخی نسبت به خدا را بشکنیم تا بتوانیم همچنان او را در خوبی، لطف و محبتش ببینیم و تجربه کنیم و با ایمان او را ملاقات کنیم. او در بدی این دنیا مقصر نیست حتی اگر ما آن را درک نکنیم. او عشق است، او فضل است و خوب است. حرف او حقیقت است و می ماند و هیچ اشتباهی نمی کند. این اعتراف باید با ایمان بر لبان ما و در قلب ما باشد

برخی از ما امروز صبح باید واقعاً خدا را ببخشیم و از اتهامات و بی اعتمادی به او دست برداریم. دیگران باید دیگران را ببخشند، برخی حتی افرادی که در گذشته اند و هنوز هم چیزهایی را علیه خود نگه می دارند. اگر این را رها نکنی در زندان خود می مانی